

تحریم های اقتصادی ایران به ضرر حکومت اسلامی است یا مردم؟!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

هم سران و مقامات حکومت اسلامی، هم شورای امنیت سازمان ملل و سران دول قدرت مند و هم چنین گرایش‌های راست، لیبرال و ناسیونالیست و شونیست اپوزیسیون ادعا می‌کنند که تحریم‌های بین‌المللی اثری بر فعالیت‌های اقتصادی و زندگی روزمره مردم ایران نداشته است. در حالی که نشانه‌های بحران در کارخانه‌ها، بازار و چهره مردم هر روز آشکارتر می‌شود.

البته با تحریم‌هایی چون عدم فروش جنگ افزار، دستگاه‌های شنود و جاسوسی، ابزارهای شکنجه و به طور کلی همه کالاهایی که ربط مستقیمی به زیست و زندگی مردم ندارند به حکومت اسلامی، نه تنها هیچ اشکالی ندارد، بلکه به نفع مردم است. اما در تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل و تحریم‌های یک جانبه دولت‌ها، چنین تفکیکی وجود ندارد و از بایکوت سیاسی نیز بحثی به میان نیامده است. در حقیقت تحریم سیاسی حکومت اسلامی ایران، تأثیری بر شهروندان نداشته و مستقیماً حاکمیت را تحت فشار قرار می‌دهد. به علاوه تجارب تاریخی نیز نشان داده است که هیچ حکومتی با تحریم‌های اقتصادی از حاکمیت ساقط نمی‌گردد.

در چنین شرایطی، سؤال این است که آیا این تحریم‌های اقتصادی می‌توانند حکومت اسلامی ایران را به زانو در آورند؟ آیا تأثیر منفی آن‌ها بر مردم به ویژه مزدبگیران و محرومان بیش از حکومت نیست؟

آمارها و اظهارنظرهای رسمی و غیررسمی، دشواری‌های شرکت‌های تولیدی و خدماتی ایران، عدم پرداخت به موقع دست‌مزدهای ناچیز کارگران، ابعاد هولناک بی‌کاری و فقر را به نمایش می‌گذارند. در اثر تحریم‌های اقتصادی، بسیاری از شرکت‌ها یا فعالیت خود را متوقف کرده‌اند و یا با ۳۰ تا ۴۰٪ ظرفیت کار می‌کنند. یعنی فعالیت‌ها حداقل نصف شده است.

اگر دزدی‌ها و ریخت و پاش‌های دولتی و بودجه‌های کلانی که به عرصه میلیتاریسم اختصاص داده می‌شود را نیز به بحران اقتصادی ایران اضافه کنیم به معنای واقعی با فجایع بزرگی نظیر گرانی، بی‌کاری و فقر روبرو می‌شویم که بر کسی پوشیده نیستند.

هم اکنون صنایع بزرگی چون خودرو، سایپا، تراکتورسازی تبریز، معدن طلای آذربایجان، و یا گروه‌های بهمن و غیره و حتی کارخانه‌هایی که در زمینه‌های نفت و پتروشیمی و ساخت قطعات خودرو و زمینه‌های دیگر فعالیت می‌کنند، همه بدهکار هستند و بانک‌ها مطالبات بسیار سنگینی از این‌ها دارند. برای نمونه، از سال ۱۳۸۶ تا سال ۱۳۸۹، فقط در منطقه گازی پارس جنوبی (عسلویه) ۵۲ هزار کارگر را بی‌کار کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین مناطق صنعتی کشور است.

غلامرضا صادقیان، قائم مقام ایران خودرو، روز روز دوشنبه ۲۸ آذر ۹۰، در گفتگو با خبرگزاری دولتی ایران، گفت: متأسفانه به رغم میل باطنی مدیران این شرکت پس از گذشت سه ماه از توقف شماره گذاری وانت پیکان باردو (تنها خودرو تولیدی این شرکت) مجبور به توقف هر سه خط تولید شرکت شدیم.

او، افزود: با توجه به این که نزدیک به ۴۰ هزار دستگاه وانت در حال حاضر در پارکینگ‌های این شرکت بدون مجوز شماره گذاری باقی مانده و پلیس نیز هیچ رغبتی برای اجرای دستور هیات دولت مبنی بر شماره گذاری ندارد، مدیران این شرکت برای جلوگیری از ضرردهی بیشتر مجبور به توقف تولید شدند.

با توقف تولید در این شرکت یک هزار و ۵۰۰ کارگر در خط مونتاژ و ده‌ها هزار نفر دیگر در شرکت‌های تولید قطعات وانت باردو بی‌کار می‌شوند.

عدم شماره گذاری وانت علاوه بر هزینه‌های اضافی که برای بازبینی بر دست شرکت می‌گذارد، موجب رکود سرمایه، بی‌علاقگی بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری و در نهایت اشتغال زدایی می‌شود.

دولت احمدی‌نژاد، با وجود درآمدهای کلانی که به ویژه از منبع فروش نفت خام داشته، اما با کسر بودجه بسیار سنگینی روبرو است. بنا به گزارش منابع اقتصادی، درآمد دولت‌های نهم و دهم، تنها از محل صادرات نفت خام، مالیات، خصوصی سازی و اوراق قرضه بالغ بر ۷۲۰ میلیارد دلار بوده است.

گران شدن قیمت‌ها نیز سرسام آور است. هر هفته می‌بینید که حتی قیمت برخی از کالاها در بازار، دو سه برابر شده است. آن قدر قیمت‌ها بالا رفته که گویا مردم عادت کرده‌اند.

روزنامه شرق، در گزارشی با احتساب قروض دولت دهم، آن را رقمی معادل ۱۱۰ هزار میلیارد تومان برآورد کرده و نوشته است که به شهادت آمار، دولت نهم و دهم تنها از فروش نفت خام، بیش‌ترین درآمد را در دولت‌های پس از انقلاب داشته است.

بر اساس آمارهای منتشر شده از سوی بانک مرکزی و وزارت نفت، میزان درآمد صادرات نفت خام در دولت نهم معادل ۲۷۹ میلیارد دلار بوده است و در دو سال و نیمی که از فعالیت دولت دهم می‌گذرد، از همین محل معادل ۱۹۲ میلیارد دلار درآمد کسب شده است و اگر پیش‌بینی نود میلیارد دلاری درآمد نفتی سال جاری (با احتساب متوسط ۱۱۴ دلاری قیمت هر بشکه نفت طی نیمه اول امسال) محقق شود دولت در سه سال فعالیت خود معادل ۲۲۶ میلیارد دلار درآمد کسب می‌کند و در پایان سال ۹۰ کل درآمد صادرات نفت خام دو دولت به ۵۰۵ میلیارد دلار می‌رسد.

از سویی در گزارش ماه گذشته روزنامه شرق، رقم بدهی‌های دولت احمدی‌نژاد به بخش خصوصی، بانک‌ها و نهادهای عمومی، تنها بر اساس آمارهای در دسترس رقمی نزدیک به ۸۸ هزار میلیارد تومان برآورد شده است.

این رقم به همراه ۲۲ هزار میلیارد تومان بدهی دولت به بانک مرکزی، سرجمع بدهی های دولت را به ۱۱۰ هزار میلیارد تومان می رساند.

علاوه بر صادرات نفت خام، یکی دیگر از راه های درآمد دولت در شش سال گذشته، واگذاری شرکت های دولتی بوده است و با این حساب درآمدهای دولت از منابع فوق در شش سال گذشته رقمی معادل ۷۱۹,۸۹ میلیارد دلار بوده است.

اما دولت با چنین درآمدی علاوه بر ۱۱۰ هزار میلیارد بدهی داخلی، ۲۲ میلیارد دلار بدهی خارجی داشته است. از سوی دیگر و مهم تر از همه، ایران که دومین ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد، اما قادر به تامین بنزین خود نیست. تولید نفتی ایران که در ۱۹۷۵، به شش میلیون بشکه در روز رسیده بود، امروز زیر چهار میلیون بشکه در روز نوسان می کند. ایران، بدون همکاری و سرمایه گذاری شرکت های خارجی، قادر به تامین بنزین مورد نیاز نیست. در عرصه گاز نیز، ایران به رغم بر خور داری از دومین ذخایر جهان، وارد کننده خالص این کالا است. در حالی که در مقطع انقلاب ۵۷ جمعیت ایران حدود ۲۵ میلیون نفر بود و در حال حاضر به بیش از ۷۵ میلیون رسیده است. بنابراین، آن چه که در سال های اخیر به لحاظ اقتصادی ایران را سر پا نگاه داشته است افزایش قیمت نفت خام در بازارهای جهانی بوده است.

در حال حاضر، با گسترش و تعمیق این تحریم ها، اقتصاد ایران با بحران های تازه و فزاینده ای روبرو است. در واقع تحریم های اقتصادی بین المللی، بر شاخص های اقتصاد کلان از جمله نرخ رشد اقتصادی تاثیر منفی گذاشته و به ویژه گرانی و بی کاری و فقر در جامعه را بالا برده است.

تورم و گرانی در ایران غوغا می کند. روزنامه شرق، شنبه، ۲۶ آذر ماه ۱۳۹۰ برابر با ۱۷ دسامبر ۲۰۱۱، نوشت: ... با وجود تورم ۲۰ درصدی حتما برگزاری شب یلدا می تواند يك ريسك اقتصادی باشد. در حال حاضر فقط کالای پسته متوسط قیمتی از ۱۵ هزار تومان تا ۳۰ هزار تومان دارد. وقتی آجیل فروشی های نه چندان لوکس، هر کیلو میوه خشک شده را با متوسط نرخی معادل ۲۸ هزار تومان تا ۳۸ هزار تومان به فروش می رسانند، مصرف محصولات شب یلدا با معادلات اقتصادی هماهنگ نخواهد بود... در بازار شب یلدا، شهروندان زیادی به خبرنگار ما گفتند که شب یلدا امسال را بدون مصرف کالاهای یلدا برگزار می کنند چون گرانی امان از برنامه های اقتصادی آن ها برای يك زندگی ماهانه بریده است. شاید البته حق با آن ها باشد. منظور از «آن ها» نیز بدون شك حقوق بگیران و کارگرانی هستند که یا حقوق شان کفاف هزینه های زندگی معمولی را نمی دهد یا حتی جماعت نه چندان کوچکی از آن ها حتی حقوق ماهانه خود را نیز به موقع دریافت نمی کنند. در حال حاضر هر کیلو انار به عنوان میوه نشانه دار شب یلدا از يك هزار و ۲۰۰ تومان شروع می شود و تا پنج و حتی شش هزار تومان نیز به فروش می رسد. برخی از میوه فروش ها البته از انار ۱۰ هزار تومانی نیز خبر می دهند. به قول شهروندان انار يك هزار و ۲۰۰ تومانی خاصیتی ندارد جز نمایش حضور انار بر سر سفره یلدا. در واقع آن ها بر این باورند که خرید انار با این قیمت کاری بیهوده است. به طور متوسط انار قابل مصرف به ازای هر کیلو سه هزار تومان تا چهار هزار تومان به فروش می رسد. هر کیلو انار هم البته در بهترین حالت از چهار انار تشکیل شده است. انارهای کیلویی پنج هزار تومانی نیز بیش تر از سه انار را در بر نمی گیرد. هندوانه، یکی دیگر از کالاهای شب یلدا نیز در حال حاضر به يك هزار و ۵۰۰ تومان نیز نزدیک شده است. یعنی هندوانه قابل مصرف را شهروندان به ازای هر کیلو تا يك هزار و ۵۰۰ و تا يك هزار و ۸۰۰ (در برخی از مناطق) خریداری می کنند. فارغ از این دو میوه قیمت هر کیلوگرم انگور شاهرود هزار و ۲۰۰ تومان، انگور بی دانه قرمز دو هزار تومان، انگور کندی سه هزار و ۵۰۰ تومان، پرتقال تامسون هزار و ۲۰۰ تومان، پرتقال رسمی شمال هزار تومان، خرمالو دو هزار تومان، خیار رسمی ۵۰۰ تومان، خیار گلخانه ای هزار و ۲۰۰ تومان، نارنگی هزار و ۴۰۰ تومان، نارنگی شمال هزار و ۲۰۰ تومان و موز خوشه ای هزار و ۳۰۰ تومان است.

در این بازار انواع سیب زرد نیز به طور متوسط هزار و ۸۰۰ تومان، سیب قرمز هزار و ۵۰۰ تومان، گلابی درگزی شمال دو هزار تومان، گلابی شاه میوه سه هزار و ۵۰۰ تومان، گریپ فروت هزار تومان، لیموشیرین هزار و ۲۰۰ تومان، سیب سبز هزار و ۵۰۰ تومان، انار دماوندی سه هزار تومان به فروش می رسند. آجیل شب چله نیز در حال حاضر با کیفیت معمولی به طور متوسط به ازای هر کیلو تا ۱۸ هزار تومان به فروش می رسد...

هم چنین ایلنا، سه شنبه ۲۹ آذر ۱۳۹۰، نوشت: دبیر تشخیص مصلحت نظام با بیان این که باید به مساله آمار ارزش قائل باشیم، گفت: آمار ناموس پیشرفت و ترقی کشور است و نباید به این ناموس تجاوز شود، یعنی نباید آمار غیر واقعی اعلام شود و البته این آمار باید همیشه در دسترس باشد.

به گزارش خبرنگار ایلنا، محسن رضایی، گفت: آمار ناموس پیشرفت یک کشور است؛ چه برای برنامه ریزی های فردی و چه برنامه ریزی های جمعی ما نیازمند اطلاعات دقیق هستیم... هم در تولید آمار و هم بهره برداری آمار که دو مؤلفه رشد است، باید از فرمول های مشخص و مفید استفاده کنیم تا به استفاده بهینه برسیم... امروز در سیاست، اقتصاد، امنیت ملی به شدت نیازمند تولید و بهره برداری از آمار هستیم.

رضایی، اقرار می کند: در جامعه ما هر یک نفری برای سه نفر کار می کند و چنین جامعه ای اصلا نمی تواند پس انداز و سرمایه گذاری داشته باشد و اگر این امر صورت نگیرد موتورهای رشد نمی تواند حرکت کرده و در نتیجه از کشورهای دیگر عقب می مانیم... در نتیجه این کارها بی کاری در کوچه و خیابان ها را به راحتی حس می کنیم.

او، گفت: بهره وری نیروی کار در کشور زیر ۵۰۰ هزار تومان است در حالی که نیاز یک نیروی کار بیش از یک میلیون تومان است و باید بررسی شود که مشکل ما کجاست.

رضایی، افزود: باید مشخص شود که چگونه کل جمعیت کشور پارانه می گیرند و آیا ما ۲ یا ۳ میلیون نفر شناسنامه غیرواقعی داریم؟ چرا ثبت احوال می گوید ما ۸۰ میلیون شناسنامه زنده داریم؟

هنگامی که دبیر تشخیص مقلحت نظام به چنین آمارهایی اقرار می کند و وضع جامعه را وخیم تر می داند وضع بسیار خراب تر از آن است که ظاهرا دیده می شود. در چنین شرایطی، رقبات حکومت اسلامی، هم چنان بر گسترش تحریم های اقتصادی ایران تاکید می ورزند و سران حکومت اسلامی نیز به ادامه غنی سازی اورانیوم و تلاش های هسته ای خود تاکید می ورزند. در این میان، بزرگ ترین قربانی تحریم های اقتصادی ایران، اکثریت مردم این کشور هستند نه حکومت اسلامی. از سوی دیگر، دولت های رقیب حکومت اسلامی و در راس همه دولت آمریکا که تحریم های اقتصادی را با تکیه بر اصل چهل و یکم منشور ملل متحد علیه ایران اتخاذ کرده اند، اگر به اهداف خود نرسند، آن ها با اتکا به اصل چهل و دوم منشور، می توانند به حمله نظامی متوسل شوند. در این مورد یا شورای امنیت تصمیم می گیرد و اگر هم در این شورا توافقی حاصل نشود، دولت آمریکا با همکاری یک یا چند دولت دیگر و بدون توافق شورای امنیت می تواند به ایران حمله کند.

اما در حال حاضر به نظر می رسد که احتمال حمله نظامی به ایران، چندان جدی نیست و جدی ترین سناریوها در حال حاضر، شدت بحشیدن به تحریم های اقتصادی چند جانبه و یک جانبه بین المللی علیه ایران است. در این راستا، مجلس نمایندگان آمریکا روز چهارشنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۰ برابر با ۱۴ دسامبر ۲۰۱۱، طرح تحریم بانک مرکزی ایران را تصویب کرد. با امضای باراک اوباما، این طرح به قانون تبدیل شده و لازمالاجرا خواهد بود. به موجب طرح قانونی جدید، تمام شرکت های مالی و تجاری که با بانک مرکزی ایران وارد قراردادهای انتقال پول، گشایش اعتبارات ارزی و بازرگانی و هرگونه داد و ستد پولی شوند، در چارچوب قوانین فدرال آمریکا جریمه مالی خواهند شد و در صورتی که این عمل تکرار شود، نمایندگی های این شرکت ها در آمریکا به دادگاه فرا خوانده می شوند و می توان آن ها را مجازات کرد.

بی شک، تحریم بانک مرکزی، می تواند به کاهش قابل ملاحظه درآمدهای ارزی ایران منجر شود. بیش از ۸۵ درصد از درآمدهای ارزی ایران، ناشی از صادرات نفت خام است.

درآمدهای ارزی سالانه ایران با احتساب متوسط قیمت هر بشکه نفت خام صد دلار، بیش از صد میلیارد دلار است. به دلیل قیمت های بالای محموله های صادراتی نفت و محصولات پتروشیمی، فروش و تحویل محموله ها با ضمانت بانک مرکزی صورت گرفته و وجوه آن نیز به حساب بانک مرکزی ایران واریز می شود. در واقع این اولین بار است که بانک مرکزی یک کشور مورد تحریم قرار می گیرد. از سال ۱۹۴۷ که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تاسیس شدند، چنین نمونه ای وجود نداشته است. احتمالا اتحادیه اروپا نیز به زودی تحریم های اقتصادی علیه ایران را تشدید خواهد کرد.

مسئله، تحریم اقتصادی هر کشوری، چه توسط شورای امنیت سازمان ملل و چه به طور یک جانبه توسط دولت ها، اقدامی غیرانسانی و پایمال کردن حقوق اکثریت مردم آن کشور به ویژه مزدگیران و محرومان آن جامعه است. زیرا حکومت ها، از هر طریق ممکن می توانند ماشین دولتی خود را بچرخانند. اما کشوری که در محاصره اقتصادی قرار می گیرد کالاهای ضروری مردم به شکل سرسام آوری افزایش می یابد و صنایع بزرگ به دلیل این که به مواد خام مورد نیاز و دستگاه های پیشرفته و غیره دسترسی ندارند و دچار بحان شده اند. در چنین موقعیتی کارفرمایان و سرمایه داران و دولت به عنوان بزرگ ترین سرمایه دار کشور، آوار این بحران های سرمایه داری را بر سر کارگران از جمله با بی کار کردن آن ها می ریزند و با دستمزدهای ناچیز آن ها را به موقع پرداخت نمی کنند از این رو، بسیاری از خانواده های کارگری را در معرض انواع و اقسام آسیب ها و بحران های اجتماعی قرار داده اند.

در واقع خودکشی، کلیه فروشی، تن فروشی، اعتیاد، بزهکاری و غیره که همگی عمدتا زاینده فقر و بی کاری هستند متأسفانه دامن بسیاری از خانواده های فقیر جامعه را گرفته اند.

در چنین شرایطی، حکومت اسلامی با دستاویز قرار دادن این که کشور در محاصره و در خطر است هرگونه اعتراض بر حق کارگران، زنان، دانش جویان، جوانان، روزنامه نگاران و محرومان جامعه را با تهدید و سرکوب، شکنجه و اعدام جواب می دهد.

تاریخ نشان داده است که بر خلاف ادعای تحریم کنندگان و طرفدار تحریم اقتصادی، چنین اقدامی به سرنگونی حکومت های دیکتاتوری منجر نشده است. برای مثال، این گونه تحریم های اقتصادی قبلا نیز علیه کشورهای نظیر لیبی، کره شمالی و عراق اعمال شده است. لیبی به مدت بیش از ۱۰ سال، تحریم گردید. اما این تحریم ها هرگز به سرنگونی قذافی منجر نشد.

اگر شرایط عراق را قبل از محاصره اقتصادی و بمباران های هوایی را در نظر بگیریم، این کشور از نظر اقتصادی موقعیت بهتری از ایران امروز داشت. در آن دوره در عراق، گذشته از حاکمیت دیکتاتوری حزب بعث به سرمداری صدام حسین، بی کاری معنی نداشت و حدود یک و نیم میلیون کارگر خارجی مصری، هندی و غیره در آن جا کار می کردند. تورم بسیار پایین بود و عراق یکی از کشورهای پیشرفته منطقه به شمار می آمد.

قبل از محاصره اقتصادی همه جانبه عراق، شش دینار این کشور معادل یک دلار آمریکا بود. اما پس از محاصره اقتصادی از سوی شورای امنیت سازمان ملل و آغاز بمباران های هوایی سریعا ارزش پولی این کشور تنزل یافت و ۸۰۰ دینار عراقی معادل یک دلار آمریکایی شد. فقر و مشقت مردم روزبروز عمیق تر و دردآورتر شد.

در محاصره اقتصادی و بمباران های هوایی از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳، یعنی تا زمانی که ارتش آمریکا و انگلیس و دیگر متحدان شان عراق را به اشغال نظامی خود دریاورند صدام حسین، هم چنان بر مسند قدرت نشسته بود. در حالی که در این سال ها، صدها هزار کودک و مردم فقیر جان باختند و فقر و فلاکت در جامعه فزونی گرفت. پس از اشغال عراق نیز جنگ خانمانسوزی در این کشور راه افتاده که بنا به گزارش سازمان ملل روزانه حدود صد عراقی جان خود را از دست داده اند.

براساس گزارش جوامع بین المللی، در دوره تحریم اقتصادی عراق، تعداد مرگ و میر کودکان در حد بی سابقه ای در این کشور افزایش پیدا کرد و بر اثر کمبود مواد غذایی و دارو و درمان و واکسن هر سال صدها هزار کودک جان خود را از دست دادند. روز بروز موقعیت زیست و زندگی مردم عراق وخیم تر شد، اما محاصره اقتصادی و حتی بمباران های موضعی به سرنگونی حکومت دیکتاتوری صدام حسین منجر نشد، بلکه موقعیت او را در حاکمیت تحکیم بخشید و ناسیونالیسم عربی را پشت سر سیاست های صدام کشاند.

ماموریت نظامی ایالات متحده در عراق در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱ رسماً پایان یافت. در ۱۷ دسامبر ماموریت ناتو برای آموزش نیروهای عراقی نیز پایان یافت. هم اکنون با خروج سربازان آمریکایی، حضور نظامی ۹ ساله آمریکا در خاک عراق پایان یافت. سربازان آمریکایی، در حرکتی نمادین پرچم کشورشان را در بغداد پایین آوردند. بیش از ۴ هزار سرباز و ۱۰۰ هزار غیرنظامی در جنگ عراق کشته شده اند.

روز پنج شنبه ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱، ۲۴ آذر ۱۳۹۰، لئون پانه‌تا وزیر دفاع آمریکا، در مراسم نمادین پایین آوردن پرچم آمریکا در بغداد گفت: «پس از خون های آمریکایی ها و عراقی های زیادی که ریخته شد، هدف ایجاد عراقی که بتواند به تنهایی از پس اداره امور و تامین امنیت برآید، به واقعیت تبدیل شد.»

باراک اوباما، رییس جمهوری آمریکا نیز روز چهارشنبه ۱۴ دسامبر، در مراسم استقبال از سربازان آمریکایی گفت: «به عنوان فرمانده ارشد شما و از جانب ملتی سپاس گذار افتخار می کنم که بالاخره این جمله را به زبان می آورم و مطمئنم که خانواده هایمان نیز با من موافقت: به خانه خوش آمدید!»

اوباما، در این سخن رانی اظهار داشت، طی تقریباً ۹ سال جنگ در عراق، بیش از ۱/۵ میلیون آمریکایی در این کشور درگیر بوده اند. ۴۵۰۰ آمریکایی در این جنگ جان باختند و بیش از ۳۰ هزار آمریکایی زخمی شدند. بدون محاسبه آثار روانی که این جنگ برای سربازان آمریکایی داشته است و بیش از یک تریلیون دلار نیز برای این جنگ هزینه شده است. بر اساس آمار تخمین زده می شود که از زمان شروع عملیات نظامی در عراق در سال ۲۰۰۳ بیش از صد هزار غیر نظامی در این کشور کشته شده اند.

اوباما، هم چنین در این سخن رانی خود ادعا کرد که «پشت سر خود کشوری را رها می کنیم که دارای دولتی مستقل، خود مدار و با ثبات بوده و حکومت آن بر گزیده مردم عراق و منعکس کننده نظرات مردم این کشور است.» در حالی که این مساله یک دروغ بزرگ است. نیروهای آمریکایی، در حالی خاک عراق را ترک می کنند که وضعیت امنیتی در این کشور هم چنان نابسامان است و هر روز از درگیری های مسلحانه و انفجار و ترور در گوشه و کنار این کشور خبر می رسد. هم چنین سال ها طول خواهد کشید تا زیرساخت های اقتصادی و اجتماعی را که تخریب کرده اند به حالت عادی برگردد.

با وجود خروج سربازان آمریکایی از عراق، دولت آمریکا هم چنان بودجه نظامی قابل توجهی را به ارتش اختصاص داده است. روز چهارشنبه ۱۴ دسامبر، مجلس نمایندگان آمریکا با اکثریت آرا با لایحه تامین هزینه های دفاعی موافقت کرد. استخدام پرسنل ارتشی، تجهیز سیستم های تسلیحاتی، ماموریت های خارجی و هم چنین برنامه هایی برای حفاظت از امنیت ملی از جمله مواردی هستند که در این لایحه پیش بینی شده اند.

لازم به تاکید است که سفارت آمریکا در عراق با بیش از پانزده هزار آمریکایی حاضر، بزرگ ترین سفارت خانه آن کشور در جهان است. چند هزار نظامی آمریکایی هم که در عراق باقی مانده اند، به گفته دولت آمریکا، مشغول امور آموزش و مشاوره دادن به تشکیلات نظامی و امنیتی عراق خواهند بود. در واقع این همه نیرو در سفارت آمریکا در بغداد، به معنی یک دولت سایه در این کشور است که همه مسایل این کشور، از جمله منابع طبیعی آن نظیر نفت و غیره و هم چنین دولت عراق را نیز از نزدیک زیر نظر و تحت کنترل دارند پس به معنی ترک عراق نیست. بعلاوه ۲۵ هزار نیرو نظامی آمریکایی نیز در عراق می مانند. بنابراین، دولت آمریکا، فقط خود را از جنگ و ترور عراق کنار کشیده تا بیش از این متحمل تلفات نشود اما هم چنان بر فراز مسایل اقتصادی، سیاسی، نظامی و دیپلماتیک عراق قرار گیرد و بدون تلفات منافع خود را در این کشور و منطقه حفظ کند.

آمارهای بین المللی مرتبط با سازمان ملل و غیره آمارهای تلفات جنگ عراق را خیلی بیش تر آمارهایی می دانند که مقامات آمریکایی اعلام کرده اند. برای مثال، سال گذشته نشریه پزشکی «لانست» انگلیس، فاش کرد از زمان آغاز تهاجم آمریکا و متحدانش به عراق در مارس ۲۰۰۳ تاکنون (سال ۲۰۱۰)، بیش از ۵۵۰ هزار عراقی کشته شده اند.

هم چنین گزارش های بین المللی مرتبط با سازمان ملل، اعلام کرده اند که سالانه بیش از ۴۰۰۰ زن عراقی ربوده شده اند. در این جنگ، دست کم ۵ میلیون نفر خانه یا شغل خود را از دست دادند.

در این حال، جنگ عراق در سال ۱۹۹۱ و به دنبال آن، ۱۳ سال تحریم با هدف گرسنه نگاهداشتن مردم این کشور و سپس، اشغال آن از سوی نیروهای آمریکا و متحدانش در سال ۲۰۰۳، در این کشور فاجعه زیست محیطی نیز قابل پرده پوشی نیست. زمین های حاصلخیز و قابل کشت این کشور به بیابان های غیرقابل کشتی تبدیل شده اند. طبق گزارش وزارت کشاورزی عراق، این بیابان زایی هم اکنون شامل ۹۰ درصد اراضی این کشور می گردد. هنوز هم حتی در بخش هایی از بغداد آب های آشامیدنی نیز آلوده هستند.

هم اکنون فساد در عراق، در سطح بالایی در جریان است و ترور و خشونت هم چنان ادامه دارد. عراق در فهرست مقایسه ای فساد در میان ۱۸۲ کشور در رده ۱۷۲ قرار دارد.

در واقع تهاجم عراق به کویت امری برق آسا و غیر منتظره بود. بهره ای که آمریکا از این تهاجم برد و آن را دستاویزی قرار داد تا از طریق خانمانسوزترین و ویرانگر ترین جنگ، نظم نوین جهانی را برپا کند. واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر در آمریکا نیز دستاویزی شد تا نیروهای آمریکایی و ناتو افغانستان را اشغال کنند.

نیروهای آمریکایی و ناتو نتوانستند، در جنگ با طالبان و القاعده نیز به نتیجه مثبتی برسند. از قاچاق اسلحه و مواد مخدر نیز جلوگیری نشده است. نیروهای آمریکا و ناتو و دولت کرزای قادر نیستند که حتی امنیت در کابل و دیگر مراکز مسکونی پایتخت را تامین نکنند تا چه برسد به مناطق دورست کشور. نتیجه این است که استراتژی سال ۲۰۰۱ «جنگ با تروریسم» جرج بوش، رییس جمهور پیشین آمریکا، هر چه بیش تر به جنگ و تروریسم و

ناامنی و بی کاری و فقر در دو کشور عراق و افغانستان منجر شده است. زیرساخت های جامعه آن چنان آسیب دیده است که دهه ها طول خواهد کشید تا به وضعیت سابق و قبل از اشغال این کشورها برگردند. دهه ها طول خواهد کشید تا انتقام گیری و جنگ در این کشورها فروکش پیدا کند. بنابراین، اگر گرایشات لیبرال، راست، ناسیونالیست و شوینیست ایرانی که آشکار و یا شرمنده و پوشیده از محاصره اقتصادی و یا حمله نظامی به ایران حمایت می کنند به معنای واقعی آگاهانه و عامدانه چشم های خود را بر واقعیت عراق و افغانستان و اخیرا نیز لیبی بسته اند. به عبارت دیگر، برای این گرایشات بورژوازی عشق به قدرت رسیدن به هر بهایی و لو به قحطی و گرسنگی میلیون ها تن از مردم ایران بینجامد و یا با حملات هوایی این کشور نیز همانند عراق، افغانستان و لیبی به تلی از خرابه ها تبدیل گردد اهمیتی ندارد و کرزای و مالکی شدن ها برایشان بسیار مهم تر از این کشتار ها و ویرانی ها در ایران است.

به این ترتیب، آن جریانان راست و ناسیونالیست ایرانی که سیاست ها و منافع خود را به منافع و سیاست های دولت آمریکا و متحدان آن گره زده اند، باید بدانند که در مقابل منافع مردم قرار گرفته اند و روزی مردم رنج دیده و ستم دیده و استثمار شده از آن ها حسابرسی خواهند کرد.

در چنین شرایطی، طبیعی ست که هر فرد و تشکل و سازمان و حزب انسان دوست و چپ، به مخالفت با تحریم اقتصادی علیه ایران برخیزد و در عین حال مبارزه طبقاتی کارگران و محرومان جامعه بر علیه حکومت مستبد و ستم گر و استثمارگر را با هدف برکناری آن، تقویت کند.

به نظرم، سهل ترین و بی ضررترین راه برای فلج کردن حکومت اسلامی، بایکوت سیاسی آن است. یعنی سفارت خانه ها و کنسول گری های حکومت اسلامی در جهان تعطیل شوند؛ نمایندگان آن از جوامع بین المللی نظیر سازمان بین المللی کار، سازمان ملل متحد و غیره احراج گردند. هر کدام از سران و مقامات و عوامل حکومت اسلامی وارد کشوری شدند دستگیر و به دادگاه های بین المللی رسیدگی به جنایات علیه بشریت سپرده شوند. این اقدام جهانی علیه حکومت اسلامی، باعث تقویت روانی و اجتماعی و سیاسی کارگران، زنان، دانش جویان، جوانان و همه مردم تحت ستم می شود تا مبارزات خود بر علیه حکومت اسلامی با حمایت و پشتیبانی حامیان جهانی شان سراسری و مداوم کنند. به خصوص که مردم ایران، مستقیما خودشان هم تجربه انقلاب ۵۷ و هم خیزش مردمی سال ۸۸ را دارند و هم با بهار عربی و وال استریت را اشغال کنید آشنایی دارند، از یک پتانسل قوی مبارزات سیاسی و اجتماعی برخوردارند و قادرند این حکومت جهل و جنایت و ترور را پایین بکشند و حکومت دل خواه خود را به وجود آورند.

چهارشنبه سی ام آذر ۱۳۹۰ - بیست و یکم دسامبر ۲۰۱۱